بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ

ضمیمه‌ی کتاب

هدیه‌های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی
ویژه‌ی اهل سنّت

دوم دبستان

توجّه : درس‌های این کتاب به جای درس‌های ۵ـ۹ـ ۱۰ـ۱۱ـ۱۲ـ۱۳ـ۱۴ـ۱۷ و ۱۹ تدریس می‌شود و سایر دروس همگانی است.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب :	ضمیمه‌ی هدیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت اسلامی) (ویژه‌ی اهل سنّت) ـ دوم دبستان ـ ۲۱۹
پدیدآورنده :	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف :	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف :	حیدر الماسی (مؤلف) با همکاری مولوی نذیر احمد سلامی
مدیریت آماده‌سازی هنری :	اداره‌ی کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی :	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری و طراح جلد)ـ حسین وهابی (طراح گرافیک)ـ فرهاد سلیمانی، حمیدرضا همتی (عکاس)ـ راحله زادفتح‌اله (صفحه‌آرا)ـ صادق صندوقی، محمدحسن معماری، مهدیه صفایی‌نیا، صبا صفا (تصویرگران)ـ زهرا ایمانی‌نصر، پری ایلخانی‌زاده، شهلا دالایی، زینت بهشتی‌شیرازی، ناهید خیام‌باشی، فاطمه رئیسیان فیروزآباد (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان :	تهران : خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن : ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
ناشر :	شرکت افست : تهران ـ کیلومتر ۴ جادّه‌ی آبعلی، پلاک ۸، تلفن : ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار : ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی : ۴۹۷۹ـ ۱۱۱۵۵
چاپخانه :	شرکت افست «سهامی عام» (www.Offset.ir)
سال انتشار و نوبت چاپ :	چاپ سیزدهم ۱۴۰۴

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.ir یا www.irtextbook.com مراجعه نمایید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر، به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۵ ـ ۲۲۹۰ ـ ۰۵ ـ ۹۶۴ ـ ۹۷۸ ISBN 978 – 964 – 05 – 2290 – 5

کودکان دبستانی عزیزان من هستند.

امام خمینی(قُدِّسَ سِرُّهُ)

فهرست

درس ۵ وضو می‌گیریم ۱

درس ۹ اهل‌بیت و یاران پیامبر ۵

درس ۱۰ نماز بخوانیم ۹

درس ۱۱ دوستدار خوبی‌ها ۱۵

درس ۱۲ دوست بچّه‌ها ۱۹

درس ۱۳ هدیه‌ای به فقیران مدینه ۲۳

درس ۱۴ خانواده‌ی مهربان ۲۶

درس ۱۷ وقت نماز ۳۰

درس ۱۹ جشن بزرگ ۳۴

درس ۵

وضو می گیریم

صدای خوش مؤذّن بلند می‌شود: اَللّٰهُ اَکبر
هنگام نماز است. می‌خواهم با خدای مهربانم حرف بزنم.
باید خود را آماده کنم.

دست‌هایم را خوب می‌شویم.

نیّت می‌کنم که وضو بگیرم و
صورتم را با آب زدن بر آن،
از بالا به پایین می‌شویم.

بعد دست راستم را از کف دست تا آرنج، سه بار می‌شویم. سپس دست چپم را.

سپس سرم را مسح می‌کشم.

حالا نوبت شستن پاهاست. اوّل پای راست و سپس پای چپم را تا قوزک می‌شویم.

مادرم همیشه می‌گوید در وضو گرفتن دقّت کنم تا پاکیزه باشم و برای خواندن نماز آماده شوم.

چون پیامبر مهربانمان به این کار دستور داده است.

تمرین کنیم

با راهنمایی معلّم، در حیاط مدرسه وضو بگیرید.

امین و مینا

امین و مینا می‌خواهند این شکل‌ها را به ترتیب شماره‌گذاری کنند. شما هم به آن‌ها کمک کنید.

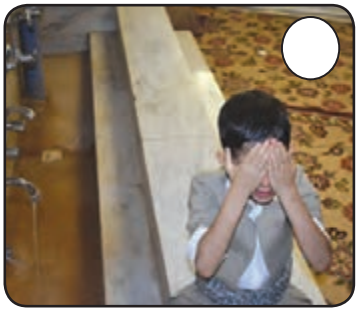

برای چه کارهایی وضو می‌گیریم؟

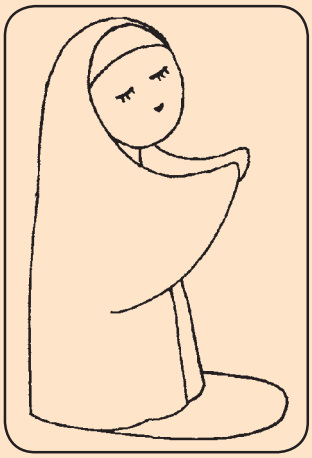

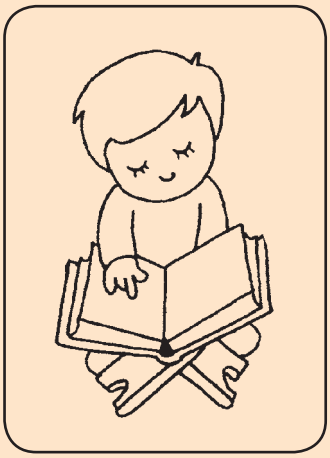

برای ..... برای ..... برای .....

همراه با خانواده

با کمک پدر یا مادر، وضو را در خانه تمرین کنید. سپس یک‌بار وضو بگیرید و از آن‌ها بخواهید جدول زیر را برای شما کامل کنند.

مراحل وضو	عملکرد من	
	خیلی خوب	خوب
۱ــ نیّت	✓	
۲ــ شستن صورت		
۳ــ شستن دست‌ها		
۴ــ مسح سر		
۵ــ شستن پاها		

درس ۹

اهل بیت و یاران پیامبر (صلّی الله علیه و علی آله)

پیامبر، سرپرست و پدر خانواده‌ای بزرگ بود. او همسران و فرزندانش را بسیار دوست داشت. همسری مانند خدیجه که با محبّت فراوان، ثروتش را در راه اسلام خرج کرد؛ و همسری مانند عایشه که سعی می‌کرد سخنان پیامبر را خوب

یاد بگیرد و آن‌ها را برای مسلمانان تکرار کند.
فرزندان پیامبر مانند فاطمه، رقیّه، امّ‌کلثوم و قاسم نیز پدرشان را دوست داشتند.
همسران پیامبر و فرزندان او را اهل بیت پیامبر می‌نامیم.
وقتی فاطمه، دختر بسیار عزیز پیامبر با علی ازدواج کرد و حسن و حسین به دنیا آمدند، جمع خانواده بزرگ‌تر شد.
پیامبر نوه‌هایش را بسیار دوست داشت. هنگامی که روی منبر برای مردم سخنرانی می‌کرد، حسن و حسین را روی پای خود می‌نشاند و اجازه نمی‌داد کسی آن‌ها را جدا کند.
پیامبر خدا این دو برادر را بسیار می‌بوسید و می‌فرمود: آن‌ها سَروَرِ اهل بهشت هستند.
دوستان پیامبر را اصحاب پیامبر می‌نامیم. دوستان خوبی مانند ابوبکر، عمر، عثمان و علی.
پیامبر برای یاران و اصحابش نیز بهترین دوست بود و به همه‌ی آن‌ها محبّت می‌کرد.
درباره‌ی سلمان فارسی که ایرانی بود، می‌فرمود: سلمان از اهل بیت ما است.
او با یارانش با مهربانی سخن می‌گفت و از آن‌ها تعریف می‌کرد؛
و به مسلمانان سفارش می‌کرد که یارانش را دوست بدارند. چون آن‌ها یار و یاور پیامبر در خوشی‌ها و سختی‌ها بودند.

فکر می‌کنم

اهل بیت و یاران پیامبر چگونه انسان‌هایی بودند که خدا و پیامبرش، آن‌ها را این‌همه دوست داشتند؟

دوست دارم

من هم مثل بزرگ‌ترها، هر وقت نام اهل بیت و اصحاب پیامبر را بر زبان می‌آورم، برای مردان بگویم: «رضی‌اللّٰه عنه[1]» و برای زنان بگویم: «رضی‌اللّٰه عنها»

گفت و گو کنیم

برخورد پیامبر با نوه‌هایش، حسن و حسین چگونه بود؟

۱- .....

۲- .....

۳- .....

۴- .....

۱ــ یعنی خداوند از او خشنود باشد.

یک کار خوب

ما مسلمانان هر روز در تشهّد نمازمان به پیامبر و اهل بیت او درود می‌فرستیم و می‌گوییم:

«اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلیٰ آلِ مُحَمَّد»

یعنی .....

درس ۱۰

نماز بخوانیم

چند روزی است ماهان با دقّت به نماز خواندن پدر نگاه می‌کند.
پدر، سوره‌ی حمد و توحید و دیگر قسمت‌های نماز را به او یاد داده است.
حالا ماهان احساس می‌کند نماز را به خوبی یاد گرفته است.
یک روز پدرش می‌گوید: وقت آن رسیده که دو رکعت نماز با هم بخوانیم.
و از ماهان می‌پرسد: یک نماز دو رکعتی چگونه است؟
ماهان خوش‌حال می‌شود و می‌گوید: وضو می‌گیرم و با لباس مناسب، رو به قبله آرام می‌ایستم.
نیّت می‌کنم دو رکعت نماز را برای خشنودی خدا بخوانم.

دست‌ها را تا نزدیک گوش‌ها بالا می‌آورم و می‌گویم «اَللّٰهُ اَکبَر»

سپس دست راستم را روی دست چپم می‌گذارم. سوره‌ی حمد و پس از آن سوره‌ی توحید را می‌خوانم.

آن‌گاه برای رکوع خم می‌شوم[1].

بعد از رکوع می‌ایستم.

سپس به سجده می‌روم.

آن‌گاه می‌نشینم و دوباره به سجده می‌روم.

۱ــ همکاران محترم؛ لطفاً اذکار نماز را به دانش‌آموزان آموزش دهند.

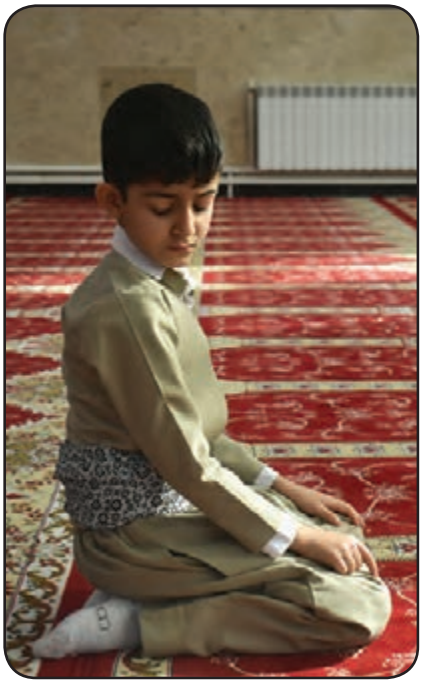

بعد می‌ایستم و رکعت دوم را مانند رکعت اوّل می‌خوانم.
بعد از سجده‌ی دوم می‌نشینم و تشهّد می‌خوانم.
و در پایان نماز، سلام می‌دهم.

***

پدر لبخند می‌زند و می‌گوید: آفرین پسرم! بهترین راه حرف زدن با خدای مهربان، خواندن نماز است.

«رفتیم با هم»

زینب و نرگس — من و سمانه
رفتیم با هم — نمازخانه
امام مسجد — آمد دبستان
رفت توی محراب — با روی خندان
خدا بزرگ است — اَللّه اکبر
کسی نباشد — با او برابر
اَلْحَمْدُ لِلّه — شکر خداوند
که داده ما را — با خویش پیوند
اِیّاک نَعْبُد — ما می‌پرستیم
فقط خدا را — تا زنده هستیم
نماز خواندن — چه خوب و زیباست
یاد خداوند — فروغ دل‌هاست

سیّد احمد زرهانی

بگرد و پیدا کن

خواندن سوره‌ی حمد

رکوع

سجده

تشهّد

اَللّٰهُ اَکبَر

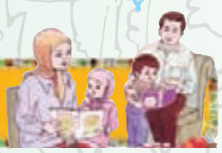

همراه با خانواده

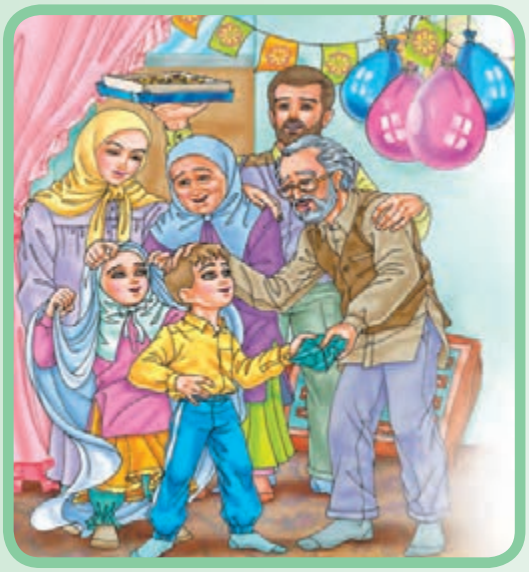

امشب در خانه‌ی ما جشن کوچکی برپاست. مادر غذای خوش‌مزه‌ای درست کرده و پدر شیرینی خریده است.

من و برادرم مهدی، نماز خواندن را یاد گرفته‌ایم.

این جشن به‌خاطر من و اوست.

با خودم می‌گویم...

تمرین کنیم

یک نماز دو رکعتی را با کمک معلّم در کلاس تمرین کنید و جلوی هم‌کلاسی‌های خود بخوانید.

خاطره

اوّلین نمازی که خواندم ... .

درس ۱۱

دوستدار خوبی‌ها

خبر تازه‌ای در شهر پخش شده بود.

مردم مکّه، دهان به دهان آن را به یکدیگر می‌رساندند، تا اینکه این خبر مهم به ابوبکر (رضی‌اللّٰه‌عنه) رسید.

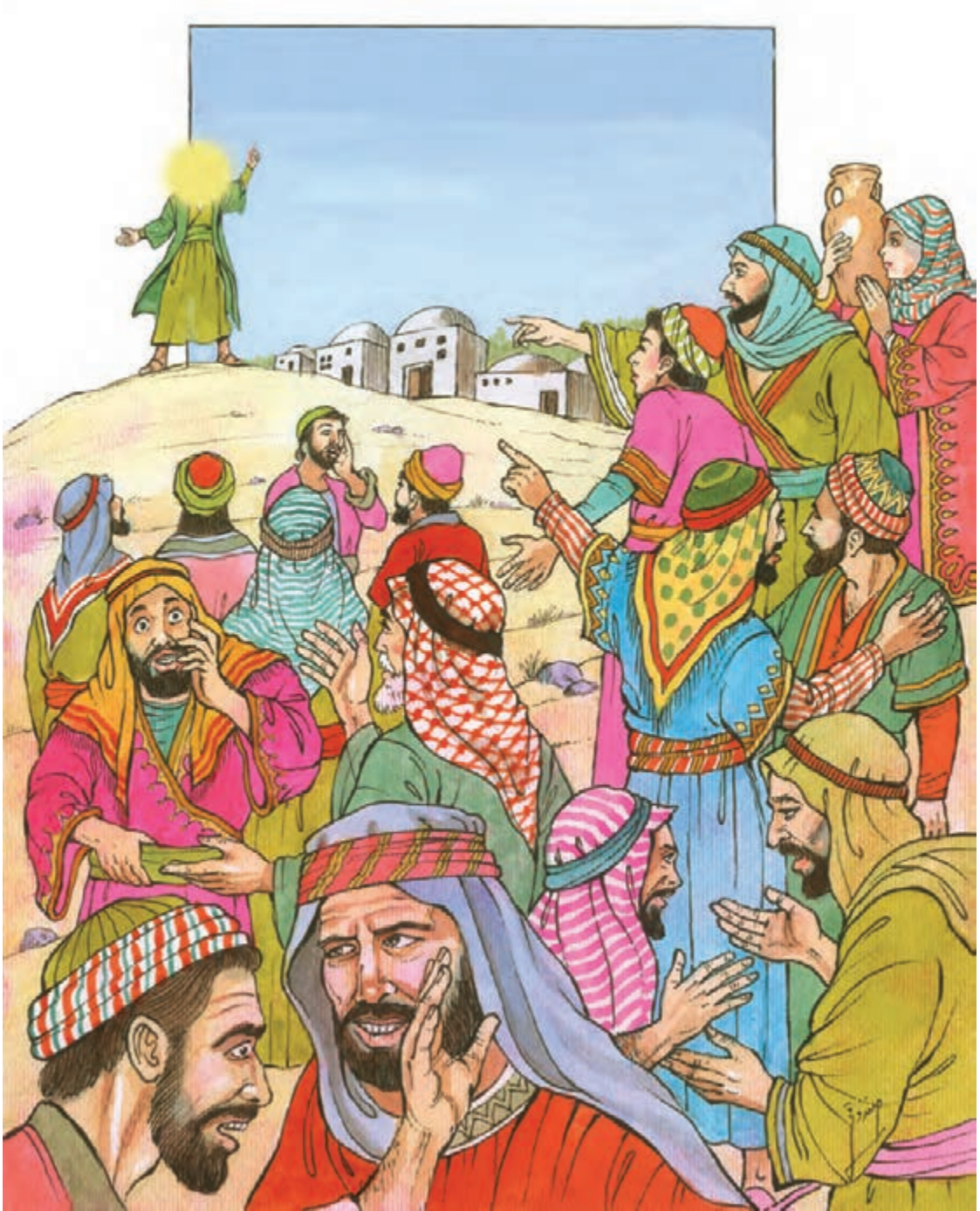

او شنیده بود که یکی از دوستانش، محمّد امین مردم را به خداپرستی و انجام کارهای نیک دعوت می‌کند.

ابوبکر صدّیق (رضی‌اللّٰه‌عنه) با شتاب خود را به او رساند و درباره‌ی آنچه شنیده بود، از او سؤال کرد.

محمّد امین پاسخ داد: درست است. من پیامبر خدا هستم و اکنون تو را به پرستش او دعوت می‌کنم.

فقط او را عبادت کن و تنها از او کمک بخواه؛

و در این راه همراه و دوست من باش!

همین که ابوبکر (رضی‌اللّٰه‌عنه) این سخنان را از محمّد امین (صلّی اللّٰه علیه و علی آله) شنید، مسلمان شد و او را به عنوان پیامبر پذیرفت.

بدانیم

اوّلین خلیفه و جانشین پیامبر، ابوبکر صدّیق (رضی‌اللّٰه‌عنه) در مکّه به دنیا آمد.

او از دوستان صمیمی پیامبر بود که دخترش عایشه (رضی‌اللّٰه‌عنها) را به ازدواج آن حضرت درآورد.

پیامبر، ابوبکر (رضی‌اللّٰه‌عنه) را بسیار دوست داشت و در هجرت از مکّه به مدینه، او همراه پیامبر (صلّی اللّٰه علیه و علی آله) بود.

ابوبکر (رضی‌اللّٰه‌عنه) مردی مؤمن، مهربان و خوش اخلاق بود. او قبل از خلافت، به خانه‌ی فقیری پیر و ناتوان می‌رفت، خانه‌اش را تمیز می‌کرد و کارهایش را انجام می‌داد. لازم است بدانیم که او این کار را در زمان خلافت هم ادامه می‌داد.

سرانجام او در سال ۱۳ هجری در مدینه از دنیا رفت و در کنار قبر پیامبر (صلّی اللّٰه علیه و علی آله) به خاک سپرده شد.

فکر می‌کنم

ابوبکر صدّیق (رضی‌اللّٰه‌عنه) دعوت پیامبر را پذیرفت و مسلمان شد، زیرا. . . .

دوست دارم

من هم دوستدارِ پیامبر باشم، پس. . . .

گفت و گو کنیم

داستان‌هایی را که از زندگی ابوبکر صدّیق (رضی‌اللّٰه‌عنه) شنیده‌اید، برای دوستان خود تعریف کنید.

امین و مینا می‌خواهند به کمک شما جاهای خالی را کامل کنند.

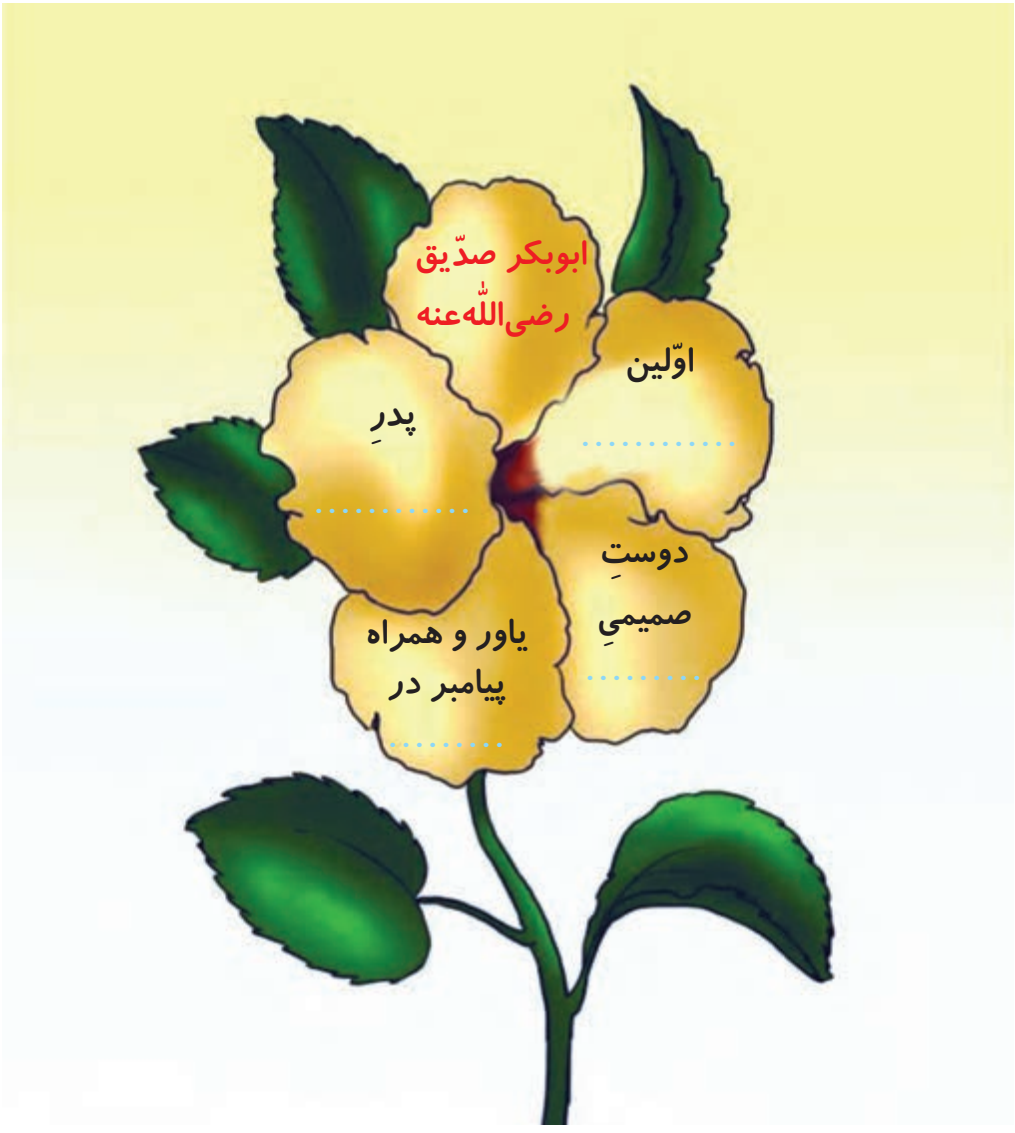

درس ۱۲

دوست بچّه‌ها

عمر فاروق مردی را حاکم یکی از شهرها کرد. قرار بود آن مرد برای گرفتن دستور خلیفه، نزد او بیاید.

وقتی که آن مرد به خانه‌ی عمر آمد، دید که با بچّه‌هایش بازی می‌کند، آن‌ها را نوازش می‌کند و می‌بوسد.

مرد با تعجّب پرسید:

ای امیر مؤمنان! شما فرزندانت را می‌بوسی؟!

به خدا قسم من هیچ‌کدام از بچّه‌هایم را نبوسیده‌ام!

عمر فاروق (رضی اللّٰه عنه) وقتی این سخن را از آن مرد شنید، به او گفت: تو که نسبت به فرزندان خود چنین هستی، حتماً نسبت به مردم بی‌رحم‌تر خواهی بود و نمی‌توانی حاکم خوبی برای آن‌ها باشی.

پس اجازه نداد که آن مرد، حاکم شود.

بدانیم

عمر فاروق، دومین خلیفه از خلفای راشدین در مکّه به دنیا آمد. او مردی با تقوا و عادل بود و تمام تلاش خود را انجام می‌داد تا مردم در راحتی و آسایش زندگی کنند.

او ده سال با عدالت خلافت کرد و سرانجام در سال ۲۳ هجری، هنگام نماز صبح به دست فردی گمراه در مسجد به شهادت رسید و در کنار قبر پیامبر و ابوبکر صدّیق در مدینه به خاک سپرده شد. عمر، پدر یکی از همسران پیامبر به نام حفصه است.

فکر می‌کنم

اگر عمر فاروق (رضی‌اللّٰه‌عنه) به آن مرد اجازه می‌داد حاکم شود، آن مرد با مردم چه می‌کرد؟

گفت و گو کنیم

از داستان «دوست بچّه‌ها»، چه چیزهایی یاد می‌گیریم؟

۱- با کودکان مهربان باشیم.

۲- .....

۳- .....

به امین و مینا کمک کنید تا جاهای خالی را کامل کنند.

درس ۱۳

هدیه‌ای به فقیران مدینه

در زمان خلافت ابوبکر صدّیق، قحطی شدیدی در شهر مدینه پیش آمد.
مردم، مخصوصاً نیازمندان در سختی زندگی می‌کردند.
روزی ابوبکر با امیدواری فراوان گفت: خداوند، فردا شما را نجات می‌دهد.
روز بعد، کاروانی به شهر نزدیک می‌شد. همین‌که تاجران خبردار شدند که کاروان، مقدار زیادی خوراکی با خود به همراه دارد، با عجله به سویش رفتند.

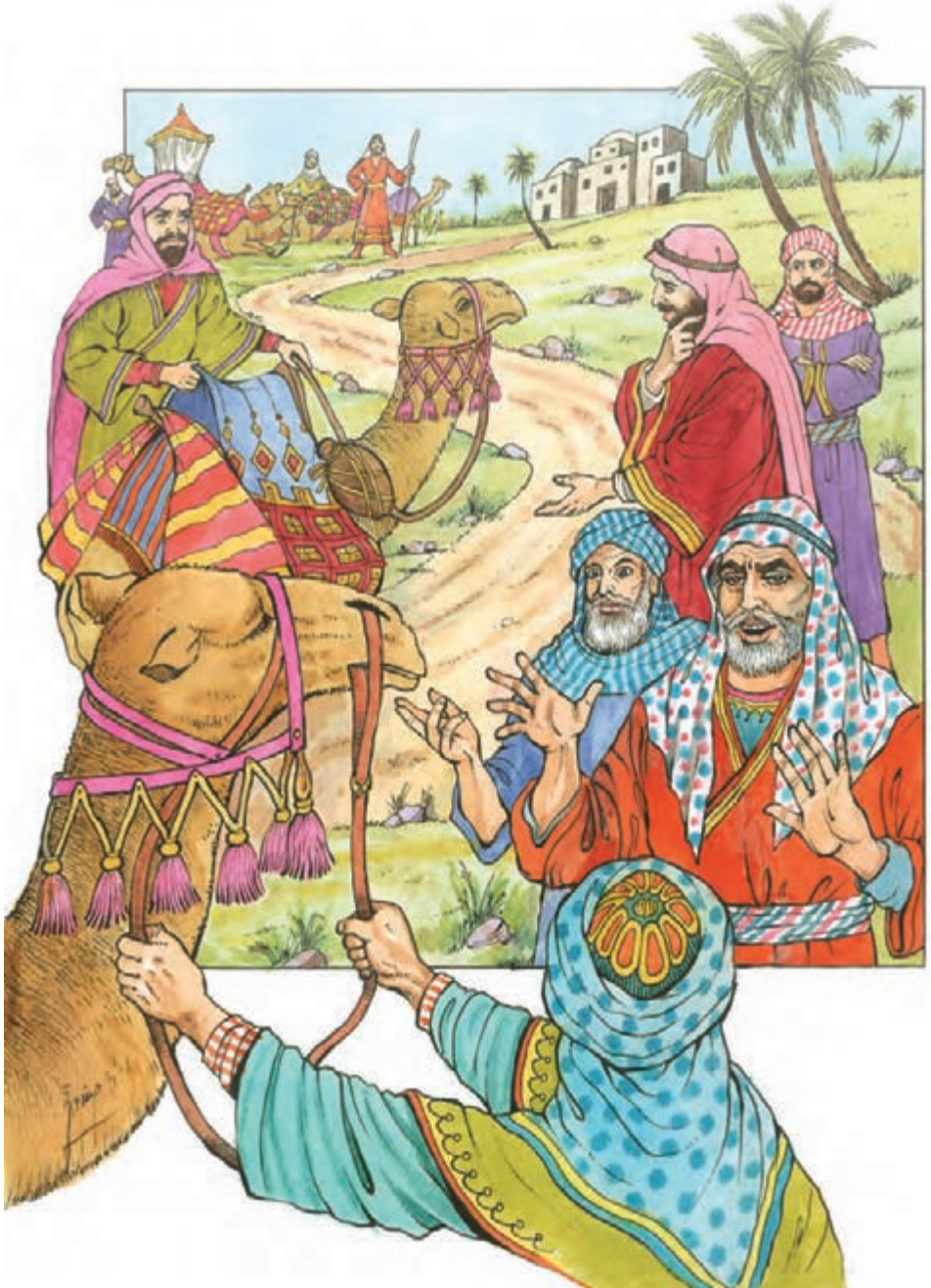

عثمان ذی‌النّورین (رضی‌اللّٰه‌عنه)، صاحب کاروان بود و در ابتدای آن حرکت می‌کرد. تاجران از او خواستند تا کالاهایش را به آن‌ها بفروشد.

عثمان از یکی از آن‌ها پرسید: چقدر به من سود می‌دهی؟

او پاسخ داد: در مقابل ۱۰ دِرهَم[۱] کالا، ۱۲ درهم می‌دهم.

عثمان گفت: بیشتر از این به من می‌دهند.

دیگری گفت: من در برابر ۱۰ درهم کالا، ۱۵ درهم می‌دهم.

عثمان ادامه داد: از این بیشتر داده‌اند!

آن‌ها با تعجّب گفتند: ما تاجران و ثروتمندان مدینه‌ایم. چه کسی سود بیشتری به تو داده است؟!

او پاسخ داد: خداوند در مقابل یک درهم، ده درهم به من می‌دهد. آیا شما بیشتر از این سود می‌دهید؟!

وقتی کاروان به شهر رسید، او با صدای بلند اعلام کرد: تمام بار این کاروان را به فقیران مدینه هدیه می‌کنم.

بدانیم

عثمان ذی النّورین، سومین خلیفه از خلفای راشدین در مکّه متولّد شد. مدّتی از دعوت پیامبر به اسلام نگذشته بود که به آن حضرت ایمان آورد.

عثمان (رضی اللّٰه عنه) مردی مهربان و بسیار بخشنده بود و به فقیران کمک می‌کرد. پیامبر، دو دختر خود به نام‌های رقیّه و امّ کلثوم را یکی پس از دیگری به ازدواج او درآورد.

او دوازده سال خلافت کرد و سرانجام در سال ۳۵ هجری، در مدینه و هنگام قرآن خواندن، به شهادت رسید.

۱ــ نام یکی از پول‌های آن زمان در مکّه و مدینه، دِرهَم بود.

فکر می‌کنم

پیامبر، عثمان را دوست داشت که دو دخترش را به ازدواج او درآورد.

امین و مینا

امین و مینا می‌خواهند به کمک شما جاهای خالی را کامل کنند. به آن‌ها کمک کنید.

درس ۱۴

خانواده‌ی مهربان

یکی از دوستان صمیمی امیر مؤمنان علی (رضی اللّٰه عنه)، زمینی را به او بخشید.
امیر مؤمنان، زمین کنار آن را هم خرید و با این کار زمین او بزرگ‌تر شد.
چند کارگر مشغول به کار شدند تا در آن زمین چاه آبی بکنند.

آن‌ها زمین را می‌کندند که ناگهان آب گوارایی از دل زمین جوشید. کارگران به‌سرعت و با شادی فراوان به صاحب زمین خبر دادند.

امیرالمؤمنین خدا را سپاس گفت و فرمود: «این آب، مایه‌ی آسایش و شادی مردم خواهد شد.»

سپس با صدای بلند ادامه داد: «ای مردم! من این زمین و چاه آب را به فقیران و کودکان یتیم بخشیدم.»

وقتی امیر مؤمنان به خانه برگشت و ماجرا را برای همسر خود و فرزندانش تعریف کرد، همگی خوش‌حال شدند.

این خانواده‌ی مهربان، بارها با بخشش‌های خود، نیازمندان و کودکان بی‌سرپرست را شاد کرده بودند.

بدانیم

علی ابن ابوطالب، چهارمین خلیفه از خُلَفای راشدین است. او در همان روزهای اوّل دعوت رسول خدا (صلّی اللّٰه علیه و علی آله) ایمان آورد و پیامبر، دختر محبوبش فاطمه (رضی اللّٰه عنها) را به ازدواج او درآورد.

ایشان مردی بسیار مهربان، شجاع، سخنور، دانا و عادل بود و پس از شهادت عثمان ذی النّورین (رضی اللّٰه عنه) به خلافت رسید.

امیرالمؤمنین (رضی اللّٰه عنه)، سرانجام در ماه رمضان سال ۴۰ هجری در مسجد کوفه به شهادت رسید و در شهر نجف به خاک سپرده شد.

دوست دارم

من هم مانند امیرالمؤمنین علی (رضی اللّٰه عنه) و خانواده‌اش . . . .

امین و مینا

به امین و مینا کمک کنید تا جاهای خالی را کامل کنند:

فکر می‌کنم

امیر مؤمنان علی (رضی اللّٰه عنه) پس از بازگشت به خانه، چگونه ماجرای زمین را برای خانواده‌اش تعریف کرد؟

.....

.....

.....

یک کار خوب

اگر بخواهی برای امیرالمؤمنین (رضی اللّٰه عنه) و خانواده‌ی خوبش نامه‌ای بنویسی، چگونه از آن‌ها تعریف می‌کنی؟

.....

.....

.....

درس ۱۷

وقت نماز

قوقولی قوقو...

این صدای خروس همسایه است.

صبح زود پیش از طلوع خورشید، از خواب بیدار می‌شوم.

پس از وضو گرفتن و پوشیدن لباسی تمیز، نماز می‌خوانم و بهترین سخنان را با خدا می‌گویم.

چقدر از کارم خوش‌حالم. ساعتی دیگر، خورشید بر من لبخند می‌زند.

هنگام ظهر شده است.

خورشید هم که مانند من به کار مشغول بوده، حالا به وسط آسمان رسیده است. باز هم صدای خوش مؤذّن مسجد را می‌شنوم.

دوباره وقت گفتن بهترین سخنان با خداست.

همه‌ی ستایش‌ها، شایسته‌ی پروردگار جهان است...

خورشید سفرش را در آسمان ادامه داده و به جایی رسیده که سایه‌ی درختان را بلندتر کرده است.

من هم با نماز عصر می‌خواهم نشان دهم که خدای خورشید را دوست دارم.

خورشید از چشمانم پنهان و دور شده، امّا هوا هنوز کاملاً تاریک نشده است. من هم با ادب، نماز مغرب می‌خوانم و به خدایم می‌گویم: تویی که برای همیشه می‌مانی. اَلتَّحِیّاتُ لِلّٰه.

اثری از سرخیِ کناره‌ی آسمان نمانده است. ستارگان چشمک می‌زنند و تاریکیِ شب را به یکدیگر و به من نشان می‌دهند. این وقت را عشاء می‌گویند.

وضو می‌گیرم و بار دیگر نماز می‌خوانم.

پس از نماز به خدا می‌گویم: خدای خوبم! در تاریکی هم تو را فراموش نمی‌کنم.

فکر می‌کنم

من امروز پنج بار پس از وضو گرفتن، با خدایم صمیمانه گفت‌وگو کردم. با نمازهای صبح، . . . .

دوست دارم

نماز ظهر را با دوستان خوبم در مدرسه بخوانم. نماز جماعت چه لذّتی دارد!

با هم بخوانیم

سرود بیداری

صبح است، صبح است — الله اکبـــــــر
برخیـــز از خـــواب — یک بـــار دیگـــر
پیش از تـو بـرخاسـت — از خواب، بلبـــل
بیـــدار گـشتـــــه — هم غنچه، هم گل
با جیـــک و جیکـش — گنجشک زیـــبـا
پیـش از تـــو گـفتـــه — شکـــر خـــدا را
صبـــح اســـت و دارد — بر چهره لبخنـــد
وقـت نمـــاز اســـت — برخیـــز فرزنـــد!

مصطفیٰ رحماندوست

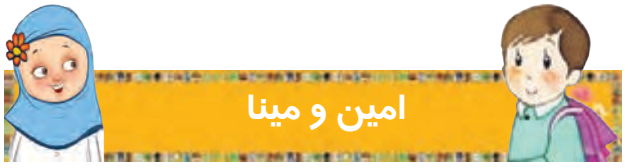

امین و مینا

امین با لبخند از مینا می‌پرسد: مینا جان! تو می‌دانی نمازهای پنج‌گانه، هر کدام چند رکعت است؟

مینا با مهربانی می‌گوید:

نماز صبح ..... رکعت

نماز ظهر ..... رکعت

نماز عصر ..... رکعت

نماز مغرب ..... رکعت

و نماز عشاء ..... رکعت است.

درس ۱۹

جشن بزرگ

در خانه

همه‌ی ما خوش‌حال هستیم.

بوی خوش غذا تمام خانه را فراگرفته است. پدر مرا می‌بوسد و می‌گوید:

امروز عید بزرگ مسلمانان، عید فطر است. از اینکه امسال توانستی در ماه مبارک رمضان روزه بگیری، خوش‌حالم.
مادر که از صبح زود آشپزی را شروع کرده است، نان و پنیر و چای را بر سفره می‌گذارد.
با شادمانی صبحانه می‌خوریم و خود را برای رفتن به مسجد آماده می‌کنیم.

***

در مسجد

امام جماعت در محراب نشسته است.
مردم با لباس‌های تمیز و معمولاً سفید به مسجد می‌آیند. بوی عطر در همه جا پیچیده است.
کم‌کم مسجد پُر می‌شود و همه برای خواندن نماز عید فطر آماده می‌شوند.
بعد از نماز، امام مسجد با سخنان خود دل مردم را شاد می‌کند.
او از پاداش روزه و زیبایی‌های بهشت برای مردم سخن می‌گوید.

جشن بگیریم

بچّه‌ها! بیایید با هم برای عید فطر امسال، برنامه‌ای تهیه کنیم.

۱- من و دوستم .....

۲- .....

۳- .....

۴ - .....

۵- .....

یک کار خوب

دوست دارم در سال‌های آینده، مانند بزرگ‌ترها شش روز بعد از عید فطر را روزه بگیرم و دعا کنم که.....